

تصريف اسم در دستور زبان فارسی

م. م. فاطمة جواد عبد

دانشگاه بغداد/دانشکده زبان/ رشته زبان فارسی

fatmajawad311@gmail.com

چکیده

اسم، کلمه ای است که برای نامیدن شخصی یا حیوانی یا چیزی ویا مفهومی به کار می رود.

اسم را از لحاظ بودن یا نبودن بن فعل در ساخت آن دو گونه می شمارند: مشتق، جامد، اسم خاص و عام، اسم ازاین جهت که بر فرد یا افرادی خاص دلالت کند ویا شامل همه افراد هم جنس باشد. اسم ازحیت آشنایی مخاطب یا خواننده، با آن دو گونه است، معرفه، نکره. اسم ازحیت شماره بر سه قسم است، مفرد، جمع، اسم جمع، جمع عربی در فارسی.

اسم را از حیث داشتن یا نداشتن وجود خارجی و مستقل به ذات معنی تقسیم می کنند. اسم صوت، اسم مصغر، مصدر، اسم مصدر.

ویژگیهای اسم، در زبان فارسی اسم ازاین جهات، بررسی می شود: وابسته پذیری، شمار، معرفه، نکره (شناس، ناشناس)، اسم جنس، عام و خاص، ساخت.

کلمات کلیدی: تصريف / اسم / دستور

مبحث یکم

تعريف اسم در لغت واصطلاح

تعريف اسم در لغت: لفظی باشد که دلالت کند بر چیزی است^(۱).

تعريف اسم در اصطلاح: کلمه ای است که برای نامیدن شخص یا حیوانی یا چیزی ویا مفهومی به کار می رود^(۲).

ویژگیهای اسم

در زبان فارسی اسم ازاین جهات، بررسی من شود: ألف) وابسته پذیری، شمار، معرفه، نکره (شناس، ناشناس) اسم جنس، عام و خاص، ساخت.

وابسته های پیشین اسم عبارتند از: صفت اشاره، صفت پرسش، یک نکره، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی (+ ممیز) صفت شمارشی ترتیبی نوع (بایسونند + مین)، صفت عالی، شاخص.

وابسته های پسین اسم عبارتند از: ((ی)) نشانه نکره، نشانه های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (بایسو ندو + م) مضاف إليه، صفت بیانی، جمله ربطی توضیحی^(۳).

وابسته های پیشین اسم

۱- **صفت اشاره:** صفت های اشاره عبارتند از: ((این))، آن، چنین، چنان، همین و همان. که پیش از هسته من آیند و آمدن وابسته دیگری پیش از آنها ممکن نیست:

این دونفر کارگر

صفت اشاره هسته

۲- **صفت پرسشی:** واژه های ((کدام، چند، چندمین، چه)) وقتی پیش از اسم بیایند و پرسشی را برسانند ((صفت پرسشی)) اند: کدام کتاب را آوردید؟ چند روز کار کردید؟ چندمین روز هفته تعطیل بود؟ چه لباسی پوشیده بود؟ چند و چند مین اگر پرسش را رسانند صفت مبهمند: چند کتاب با خود آورده بود. چند مین بار است که به دیدن اومی روم.

۳- **یک نکره:** این کلمه گرچه جزء صفت های شمارشی اصلی است، در مفهوم نشانه نکره نیز کاربرد دارد: یکر دانشجو آمده بود و سراغ شمارا می گرفت. (= دانشجویی آمده بود).

راه تشخیص یک نکره از یک عدد

اگر منظور از ((یک)) عدد باشد تکیه جمله روی ((یک)) است و در آن صورت در تقابل با عدد دیگری می آید و صفت شمارشی است: یک دانشجو آمده بود و سراغ شمارا می گرفت (= نه چند دانشجو ...).

ما فکرمی کردیم بهرام دوبرادر دارد اما خودش گفت که: ((یک برادر دارم))^(۴). فلندیک مرد^(۵).

۶- **صفت تعجبی:** واژه های ((چه)) و ((عجب)) اگر همراه با اسمی بیایند و تعجب را برسانند، ((صفت تعجبی)) اند.

از این کلمات مفاهیم کثرت، تحسین، شگفتی و شدت برمی آید و آهنگ جمله آنها تعجبی است:

چه خانه ای! عجب هوایی! چه بچه هایی! چه حرفی زد (پرسشی است و آهنگ آن افتان) چه حرفی زد! (تعجبی است و آهنگ آن نیز تعجبی).

۵- **صفت مبهم:** صفات مبهم عبارتند از: هر، هیچ، همه، فلان، خیلی، بسیار، کمی، قدری، بعضی، پاره ای، چند، دیگر: هرکتابی که می خواهی انتخاب کن.

۶- **صفت شمارشی اصلی:** این صفت‌های ان عددهای اصلی اند که گرچه از نظر شمار نامحدودند، از تعداد کمی عنصر پایه ساخته شده اند.

این عناصر پایه عبارتند از یک، دو، سه ... ده، بیست، شمی، چهل ... صد، دویست، سیصد ... هزار، میلیون، میلیون، میلیارد. بقیه عددها حاصل ضرب همین اعدادند^(۶).

۷- **صفت شمارشی ترتیبی نوع (۱) باپسوند - مین:** عدد اصلی + مین = صفت شمارشی ترتیبی: چهارمین خیابان، صد و چهل و یکمین دانش آموز. به جای ((یکمین)) معمولاً واژه های ((نخستین)) و اولین نیز به کار می رود.

۸- **صفت عالی (برترین):** صفت بیانی + ترین = صفت عالی.

موصوف این کلمات هم مفرد است و هم جمع:

مفرد: وقتی یکی باشد و با بقیه خودش ستجیده شود: مقامات حمیدی متکلف ترین کتاب منتشر فارسی است. بزرگترین هنر حافظ، رندی اوست^(۷)..

اسم مفرد اسمی است که بر فرد واحد دلالت می کند^(۸).

جمع: وقتی موصوف بیش از یکی باشد و با بقیه افراد طبقه خودش ستجید، شود: به بهترین بجه هاجایزه دادند. مقامات حمیدی، مرزبان نامه و تاریخ جهان گشا متکلف ترین کتابهای نثر فارسی اند.

۹- **شاخص:** شافصها عناوین والقبای هستند که بدون نشانه یانقش نهایی پیشاز اسم می آیند و نزدیکترین وابسته به هسته گروه اسمی اند: استاد علی اکبر دهخدا یا تدوین لفته نامه خدمت فرهنگی به نظیری انجام داد^(۹).

وابسته های پسین اسم

وابسته های پسین اسم عبارتند از: ((ی)) نکره، نشانه های جمع، صفت شمارشی تربیی (نوع ۲)، مضاف الیه، صفت بیانی، جمله ربطی توضیحی:

۱- **((ی)) نکره:** این نشانه پس از اسم عام می آید و اسم راناشناس می کند یا آن رادرجاتی از شناس بودن دور من سازد:

مردی از راه رسید . گل سرخ قشنگی چیدم

۲- **نشانه های جمع:** اسم یا مفرد است یا جمع. مفرد بریکی و جمع بر بیش از یکی دلالت می کند.

۳- **صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ = باتکواژ:** این صفتها اعدادی هشتند که با افزودن م به اعداد اصلی ساخت همی شوند: ردیف چهارم، صندلی سوم.

۶- **مضاف الیه:** اگر پس از اسمی نقش نه‌ای اضافه (کسره) بیاید، کلمه بعد از آن - اگر اسم یاد حکم اسم باشد - مضاف الیه است و گرنه صفت.

۵- **صفت بیانی:** صفت بیانی از وابسته‌های پسین اسم است. یعنی در گروه اسمی آنچه پس از کسره می‌آید، اگر مضاف الیه و صفت شمارشی نباشد. صفت بیانی است.

۶- **جمله ربطی توضیحی:** در جمله‌های مستقبلی نظیر: مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است ((انجیر می‌خورد)) جمله وابسته‌ای است که ((ربطی توضیحی)) نام دارد^(۱۰).
مانند: شهر تهران^(۱۱).

ب) شمار

دومین ویژگی اسم، شمار است. از این دیدگاه، اسم یا مفرد. است یا جمع یا اسم (جمع) جمع بان‌شانه‌های ویژه‌ای همراه است. چنان که آمد.

پ) معرفه، نکره (شناس، ناشناس)، اسم جنس

سومین ویژگی اسم بررسی شناس و ناشناس بودن آن است. یعنی اسم از این دیدگاه می‌تواند به یکی از این سه صورت به کار می‌رود: معرفه، نکره، اسم جنس.

علی کتاب را خرید = معرفه

علی کتابی خرید = نکره

علی کتاب خرید = جنس

ت) عام و خاص

عام اسمی است که افراد یک رده یا طبقه را شامل می‌شود و نکره و جمع بسته می‌شود: کوه، گوسفند، کوهی، کوهها^(۱۲).

اسم خاص کلمه‌ای است که برای نام بردن یک کس معین یا یک چیز معین به کار می‌رود^(۱۳) خاص اسمی است که نه جمع بسته می‌شود و نه نشانه نکره می‌پذیرد^(۱۴).

ث) ساخت

اسم از نظر اجزاء تشکیل دهنده آن چهار نوع است: ساده، مرکب، مشق، مشتق، مرکب.

مبحث دوم

تصريف اسم در دستور زبان فارسی

شیوه های نشان دادن نقشهای نحوی و معنایی گروه اسم هم نقش نحوی و هم معنایی گروه اسم را با ترتیب کلمات و حروف اضافه نشان من دهند. ترتیب کلمات معمولاً به صورت فاعل + مفعول + فعل است.

همچنین معرفگی و برجسته سازی و مشخص سازی و حالت مفعولی را با را و گونه های آن نشان می دهند.

نشان های نقشهای نحوی گروه اسم

فاعل فعل لازم یا متعدی

فارسی یک زبان فاعلی و مفعولی است. فاعل فعل لازم و متعدی نشانه ای برای حالت صرفی ندارند و از لحاظ صرفی نیز تمایزی بین فاعل کنشگر و غیر کنشگر وجود ندارد. فعل صرف می شود و با شخص و شمار فاعل جاندار مطابقت می کند. برای فاعل جمع بیجا نمی توان فعل آورد.

فعل لازم

(۱) دربار شد

فعل متعدی

(۲) تولیوانو شیکستی

فاعل بیجان

(۳) چمدونا توی ماشین

(۴) چمدونا توی ماشین اند^(۱۰).

مفعول مستقیم

از سه روش برای نشان دادن اسم در نقش مفعول استفاده می شود: ترتیب کلمات، استفاده از مفعول نمای را، اتصال واژه بسته به فعل.

ترتیب کلمات

دومین سازه در ترتیب متعارف جمله های پایه زبان فارسی مفعول است. ترتیب متعارف کلمات در جمله های پایه به صورت فاعل + مفعول + فعل است. گرچه ترتیب کلی گروه اسم + فعل را هم من توان شامل (فاعل) + مفعول + فعل و هم شامل فاعل + فعل و انست متعدی یا لازم بودن فعل نقش گروه اسم را در این حالت مشخص من کند.

مفعول بنمای را

مفعول نکره واسم جنس مفعول نما نمی گیرند (اسم جنس نشانه جمع نیز نمی گیرد).

واژه بست

در زبان فارسی یک مجموعه واژه بست وجود دارد که به فعل متصل می شوند و مرجع آنها مفعول مستقیم معرفه است^(۱۶).

مفعول غیر مستقیم

مفعول غیر مستقیم جمله را معمولاً با حرف اضافه ای نظیر به مشخص من کنند. مفعول غیر مستقیم عموماً پس از مفعول مستقیم من آید ولی قبل از آن هم من تواند قرار گیرد و تأکید را برساند.

مفعول ساخت مقایسه ای

مفعول ساخت مقایسه ای را با حرف اضافه از نشان می دهند.

مفعول ساخت همسان

رایج ترین کلماتی که مفعول ساخت همسان را نشان می دهند ألفاظ مثل ومانند هستند. پس از این ألفاظ جزء اضافه من آید و مفعول ساخت همسان نیز پس از جزء اضافه قرار می گیرد.

دیگر مفعولهای تحت حاکمیت فعل

مفعول مستقیم به صراحت تحت حاکمیت فعل است. دیگر مفعولهای تحت حاکمیت حروف اضافه هستند.

متمم فعل ربطی

متمم فعل ربطی بلا فاصله قبل از فعل ربطی می آید و حرف اضافه ای بین آنها قرار نمی گیرد.

متمم فاعل

متمم فاعل را با گروه حرف اضافه ای که با حرف اضافه به آغاز می شود مشخص می کنند^(۱۷).

نقش های نحوی اسم در بندهای نامحدود واسمی شده

صورتها می مصدری را در برخی ساختها نظیر نمود آغازی به کار می برند. فاعل صورت مصدری یا واژه بست است که به انتهای مصدری چسبد و یا اسم ضمیری است که با جزء اضافه پس از مصدر قرار می گیرد. فاعل در مثال شماره ۳۸ به صورت واژه بست اول شخص و در.

مثال ۳۹ به شکل واژه بست دوم شخص است. فاعل در مثال شماره ۴۰ لفظ زَم است که با جزء اضافه به مصدر متصل شده است.

۳۸ خرخر کردنم تورو اذیت من کنه؟

۳۹ خرخر کردن تو دوست ندارم.

۴۰ خرخر کردن زَم منو اذیت نمی کنه.

نشانه های نقش های معنایی اسم

مفعول بهره ور

مفعول بهره ور را با حرف اضافه برای آغاز می کنند.

این مهمونیو به خاطر مینا دادم^(۱۸).

مبدأ

مبدأ را با حرف اضافه از آغاز من کنند

ماشینو از گاراژ بیرون آورد

دیروز از عموم نامه رسید

واز شو هرم گرفتم

حالت ابزاری

حالت ابزاری را با حرف اضافه باوگاهی با حرف اضافه به وسیله نشان می

دهند. چگونه با ماشین به نیویوک بریم

همراهی

حرف اضافه بارابه جز حالت ابزاری برای نقش همراهی نیز به کار می برند.

بامریم رفتم تهران.

چگونگی

چگونگی را با حرف اضافه بابیان من کنند^(۱۹).

وصف

وصف اسم را با ساخت اضافه وصف بیان می کنند. وصف منفی گاهی بابی

بیان می شود (مثال ۷۹ و ۸۰).

۷۷ زن خوشبین

۷۸ مرد صبور

۷۹ شخص بهودان

۸۰ قاضی بی رحم

کمیت**کمیت اسمهای شمردنی**

کمیت اسمهای شمردنی راباعده و شاخص اختیاری تاکه پس از عدد من اید نشان می دهند.

دوتا کتاب**دو کتاب**

پسوند - ها رابرای جمع بستن اسمهای مشخص و معرفه به کار من برند. اسم جنس و اسمهای راکه عدد گرفته اند و غیر مشخص هستند نمی توان جمع بست (۲۰).

کمیت اسمهای نشمردنی

کمیت اسمهای نشمردنی راباعده قبل از اسم و ذکر واحد اندازه گیری پس از عدد مشخص می کنند. ممیز تارا با واحد اندازه گیری نمی آورند زیرا در این صوت جمله ای غیر دستوری نظیر جمله ۸۷ ساخته شواهد شد.

۸۶ بیستکیلو برنج

۸۷ بیست تاکیلو برنج

کمیت سخته‌های وصفی

گروه اسم در ساخت وصفی چنین ترکیبی دارد:

اسم + عدد + واژه کمیت نما + پسوند وصفی

۸۸ کیسه پنج کیلویی

۸۹ لامپ چل (چهل) واتی

۹۰ مسابقه دوصد متری

افگشترطانی

پسوند دیگری که جنس اسم را نشان می دهد - ین است. این پسوند بسک ادبی به کار می رود فقط به مواد خاص متصل می شود و جنس را نشان می دهد (۲۱).

نشانه های نقشهای معنایی مکانی

نقشهای معنایی مکانی در زبان فارسی رابا حروف اضافه نشان می دهند شیوه های تعیین مکان.

اشاره به مكان ثابت

دربان فارسی برای تعیین مکانهای ثابت از حرف اضافه نمی شود و نام مکان مفروض بدون حرف اضافه می آید.

اشاره له حرکت به سمت مکان

حرکت به سمت مکان را با حرف اضافه به نشان می دهند. این حرف اضافه اختیاری است. مثال ۱۶۱ یا ۱۶۲ مقایسه شود.

۱۶۱ بچه ها به مدرسه رفتند

۱۶۲ بچه ها مدرسه رفتند

شیوه های اشاره به مکانهای نزدیک

مکانهای نزدیک ثابت را با حرف اضافه نزدیک نشان می دهند. کتابخونه نزدیک بانک^(۲۲).

شیوه های اشاره به پیش مکانها

اشاره به پیش مکان ثابت

بخش پیشین مکان ثابت را با حرف اضافه جلو (ی) نشان می دهند.

جلو (ی) من بشین

اشاره به حرکت به پیش مکان

حرکت به سمت پیشین مکان را نیز با جلو (ی) و فعلی حرکتی بیان می کنند.

شیوه های اشاره به پشت مکانها

اشاره به پشت مکان ثابت

پشت مکان ثابت را با حرف اضافه پشت بیان می کنند. گریه پشت صندلیه^(۲۳).

شیوه های بیان زمان

عبارتهای کلی زمان

عبارتهای زمان عبارت اند از قیدهای نظیر امروز و حالا و حرف اضافه های مانند پیش و قبل از و بعد از و در.

ساعات شبانه روز

برای بیان ساعت و زمان از لفظ ساعت استفاده می کنند. این لفظ به معنی ((دستگاهی که وقت را نشان می دهد)) نیز هست. برای تعیین وقت و زمان شبانه روز از حرف اضافه استفاده نمی شود.

ساعت پنج می بینمت

برای اطلاع از وقت و زمان از پر شوازه چند استفاد همی کنند ساعت چنده؟
دقیقه های افزون بر ساعت مورد نظر با جزء ۵- (و) ودقایق کمتر از آن با کم
بیان می شود. مثال (۲۳۲ و ۲۳۳).
۲۳۲ ده و بیست دقیقه است (دقیقه است)
۲۳۳ چهار و ده دقیقه کمه (۲۴).

• پی نوشتها

- (۱) دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه، چاپ اول، انتشارات ملی ایران، تهران، ۱۳۹۱، ص ۶۱.
- (۲) دستور زبان فارسی: د. حسن احمد گیوی، چاپ بیست رسوم، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۴۸۷.
- (۳) دستور زبان فارسی: د. تقی وحیدیان کامیار، چاپ سیزدهم، انتشارات سازمان مطالعه کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۶۸.
- (۴) همان منبع: ص ۶۹.
- (۵) ساخت زبان فارسی: د. آریتا افراشی، چاپ ششم، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱.
- (۶) وحیدیان کامیار: ص ۷۰.
- (۷) وحیدیان کامیار، غلام رضا عمرانی: ص ۷۲.
- (۸) نحو جدید: د. شوقی ضیف، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۸۳.
- (۹) وحیدیان کامیار: ص ۷۲.
- (۱۰) وحیدیان کامیار: ص ۷۲-۸۶.
- (۱۱) دستور زبان فارسی: د. مهدی مشکوه الدینی، چاپ اول، دانشگاه فردوسی مشهد، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹.
- (۱۲) همان منبع: ص ۸۹.
- (۱۳) دستور زبان فارسی: پرویز ناتل خانلری: چاپ سیزدهم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۸.
- (۱۴) وحیدیان کامیار: ص ۹۳.
- (۱۵) دستور زبان فارسی: شهرزاد ماهوتیان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۳۶.
- (۱۶) همان منبع: ۱۳۷-۱۳۸.
- (۱۷) همان منبع: ص ۱۴۰-۱۴۲.
- (۱۸) همان منبع: ص ۱۴۵-۱۴۷.
- (۱۹) همان منبع: ص ۱۴۸.
- (۲۰) همان منبع: ص ۱۵۱.
- (۲۱) همان منبع: ص ۱۵۲-۱۵۳.
- (۲۲) همان منبع: ص ۱۶۳.
- (۲۳) ماهوتیان: ص ۱۶۵-۱۶۶.
- (۲۴) همان: ص ۱۷۳-۱۷۴.

منابع و مأخذ

١. دستور زبان فارسی: د. حسن احمد گیوی، چاپ بیست رسوم، انتشارات فاطمی، تهران، ١٣٧٩.
٢. دستور زبان فارسی: د. تقی وحیدیان کامیار، انتشارات سازمان مطالعه کتب علوم انسانی، چاپ سیزدهم، تهران، ١٣٩٠.
٣. دستور زبان فارسی: د. مهدی مشکوه الدینی، چاپ اول، دانشگاه فردوس مشهد، تهران، ١٣٧٩.
٤. دستور زبان فارسی: پرویز نائل خانلری: چاپ سیزدهم، انتشارات توس، تهران، ١٣٧٣.
٥. دستور زبان فارسی: شهرزاد ماهوتیان، نشر مرکز، چاپ اول، تهران، ١٣٧٨.
٦. ساخت زبان فارس: د. آزیتا افراش، چاپ ششم، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ١٣٩١.
٧. لغت نامه: د. علی اکبر دهخدا، چاپ اول، انتشارات ملی ایران، تهران، ١٣٩١.
٨. نحو جدید: د. شوقی ضیف، چاپ اول، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، تهران، ١٣٨٧.

Noun declension in Persian Grammar

T.A. FATIMAH JAWAD ABED

**Baghdad University/ College of languages/ Department
of Persian language**

fatmajawad311@gmail.com

Abstract

The word "noun" is used to describe a person, an animal, a thing or a concept.

Nouns are divided, according to formation, into derivative, aplastic, a special noun or a general noun.

Nouns of the last type denote a person or group of people or it can include all people who belong to the same category.

As far as definition is concerned, nouns are divided into definite.

According to quantity, nouns are either, singular or plural.

A noun can be divided according to its possession of an external and independent existence in meaning or in its meaning into onomatopoeia, diminutive, infinitive, and gerund.

Key words : nouns are studied in Persian according to quantity, definition or in definition.